


«هو الحكيم»

«ماتریالیسم چه می گوید؟»


سخنران:


دکتر باقرپور کاشانی






ماده‌گرایان، این‌ها هر تفکر و هر عقیده‌ای که اعتقاد به وجود حقیقتی فرامادے و مجرد داشته باشه، یک عقیده‌ای ایده‌آلیسمی و خرافے می‌دانستن، و خب می‌گفتن بالاخره ما ماده رو که در ارتباط با اون هستیم و ماده رو قبول داریم، و این‌که این ماده قائم به غیر باشه، نیازمند به یک حقیقت فرامادے و مجرد باشه، نه! چنین نیست! ماده، قائم به خودشه و همین حقیقتی‌ست ازلی! بوده... بوده... بوده، مسبوق به عدم نیست، ازلی‌ست و نیز ابدی؛ همیشه هم خواهد بود. این‌گونه که ماده خلق شده باشه، خیر!






همچنان که الاهیین در مورد خدا چه می‌گویند؟ می‌گویند یک حقیقتی بوده ازلی، بوده... بوده... بوده؛ پدیده نیست، مخلوق نیست و همیشه هم خواهد بود و قائم به خودش. موجودیت، عین ذاتشه، موجودیت رو از غیر نگرفته. خب الاهیین که همچین حقیقتی رو قبول دارن، ما همین حرف رو نسبت به ماده می‌زنیم؛ ماده و لواحق ماده؛ انرژی. در خصوص ماده هم خب چه در فیزیک تعریف شده، چه در فلسفه‌ی ماتریالیسم مطرح شده، آتئیست‌ها مطرح کردن. ماده، چیزی‌ست که داره جهات ثلاثه باشه؛ یعنی داره طول باشه، عرض باشه، ارتفاع باشه، به تعبیر عمق باشه.




حالا ولو که هوا رو در نظر می‌گیریم، جهات ثلاثه توش در نظر می‌شه گرفت دیگه! پس این هم ماده‌ست. هر چیزه که مادی‌ست، حرکت درش راه داره، سکون درش راه داره. هر چیزه که ماده‌ست، تبدیل قوه به فعلیت درش راه داره. یک شی‌ا بتونه متحول بشه، به یک شی‌ا بالاتر تبدیل بشه، کمال خودش رو سیر بکنه، از قوه به فعلیت برسه. هر چیزه که مادی‌ست، داره اجزایی. امر مادی، ترکیب و تجزیه توش راه داره؛ امر ماده داره جرم، داره وزن. این تعریفی که از قدیم‌الایام در بین مادی‌گرایان مطرح بوده.


و حقیقت مجرد هم این‌گونه معنی می‌کردن که هیچ کدوم از این ویژگی‌ها رو نداشته باشه. یعنی حقیقتی مجرد که طول، عرض، ارتفاع، حرکت، سکون، تبدیل قوه به فعلیت، و جرم، وزن در اون راه نداشته باشه. این می‌شه حقیقتی مجرد. خب این شد اصول و مبانی‌ا که مادی‌گرایان از قدیم به اون قائل بودن! لذا چه ماتریالیسم مکانیکی که قائل به حرکت و جنبش درونی و ذاتی نبوده، بلکه قائل بوده که خب این اجسام رو هم دیگه تاثیر می‌ذارن و این حرکات ناشی از اون هست.

این‌ها قائل به چهار حرکت هستن: حرکت آینه با الف؛ حرکت ماده از یک نقطه به نقطه دیگه که این یک حرکت هست. حرکت در وضع؛ چرخش یک شیء به حول خودش، مثل چرخش کره زمین به حول خودش و نیز چرخش که کره زمین به حول خورشید داره، این حرکت در آینه هست. حرکت کم؛ فرض بکنید که یک نهال تبدیل به یک درخت بشه، کمیتش حرکت بکنه؛ یک جوانه لوبیا تبدیل به یک بوته لوبیا بشه؛ این حرکت در کم هست. حرکت در کیف؛ کیفیتش تغییر بکنه. یعنی فرض بکنیم یک سیب نارس که رنگ سبز هست، این برسه و رنگ قرمز بشه.




خب این چهار حرکتے کہ مطرح کردن. و خب این اجسام رو هم دیگہ
تغییر می‌کنن، رو هم تأثیر می‌ذارن و این حرکت‌ها تحقق پیدا می‌کنه؛
این می‌شه ماتریالیسم مکانیکی. بعد از اون ماتریالیسم دیالکتیک
مطرح شد؛ در ماتریالیسم دیالکتیک، علاوه بر این که اون چهارتا حرکت
رو قبول داشتن، حرکت در این و وضع و کم و کیف، گفتن ما یک حرکت
ذاتے هم داریم، یک حرکت جنبشے هم داریم. هر شیء مقابل و
مخالف خودش رو تولید می‌کنه، هر تزی، آنتی‌تزی تولید می‌کنه و اون
تزی با آنتی‌تزی مخالف خودش مخالفت می‌کنه. در پرتوے این مخالفت،
شیء به عنوان سنتز ایجاد می‌شه، و این جهش و حرکت درونے و ذاتے
تحقق پیدا می‌کنه. خب این نظریه رو اول هگل مطرح کرد.





هگل خداپرست بود. این مثلث هگل که معروف، تز و آنتے تز و سنتز،
بعد اومد مارکس چی کار کرد شاگردش؟

که خدا ناباور بود، اومد همون مثلث هگل رو منهای خدا مطرح کرد!
و کمونیست‌ها بیش از چهل سال پیش که به اوج خودش رسیده
بود همین حرف‌ها رو می‌زدن، و ماتریالیسم به تعبیرے پیشرفته یا
دیالکتیک مطرح کردن. خب این آتئیست‌هایے که الان در ارتباط با اون
هستیم، این‌ها به طور کلے حرف‌هاشون برمی‌گرده به همون حرف‌هایے
ماتریالیست‌ها! به علاوه این که تشتت بین این‌هاست.



مثلاً در بین ماتریالیست‌ها، مکانیک یا دیالکتیک، چنین تشریحی که بین آتئیست‌ها بود نیست. اما خوب وقتی بررسی می‌کنیم به طور کلی مادی‌گرایان همون حرف‌ها رو می‌زنن. حالا بعضی‌ها شون ممکنه از این آتئیست‌ها بگن که ما حرکت ذاتی رو قبول داریم که به طور اکثر می‌گن، بعضی‌ها هم می‌گن ما قبول نداریم. لذا بحث فرگشت رو مطرح می‌کنن، می‌گن همین حرکت جوهری، حرکت ذاتی در خصوص همه موجودات، این‌ها تکامل پیدا کردن، تغایر پیدا کردن، تبدیل نوعی به نوعی بود، تبدیل فرض کنید حیوانی تکامل پیدا کرد شد انسان، همون حیوان.

این حیوان به تعبیرے قبلش نوعے گیاه بود و این گیاه نوعے به
خاکها می رسید و به همین صورت حرفهای می زنن! اینها
ناشے از این که همون حرفهای ماتریالیست دیالکتیک رو
اینها قبول کردن.